

# نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی

## امام خمینی (ره)

(در دوره اقامت در فرانسه)

■ ابراهیم طالبی دارابی

### اشاره:

فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ایران، با فلسفه سیاسی امام (س) پیوندی ناگسستنی دارد؛ چراکه اصول و آئین سیاسی اش بر آراء و اندیشه‌های امام مبتنی است. قوام این نظام سیاسی به دوام اندیشه‌های سیاسی امام بازمی‌گردد. اینکه گفته می‌شود؛ این انقلاب، بی نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته شده نمی‌باشد<sup>(۱)</sup>، به این دلیل است که محتوای این انقلاب، اندیشه‌های اصیل و محکم امام است. بدین جهت، هرگاه محصول بنیادین این انقلاب (که به رهبری امام خمینی (س) به پیروزی رسیده است؛ یعنی جمهوری اسلامی، از خصوصیات و ویژگی‌های اصلی و ماهیتی اش جداگردد، در آن صورت، انقلاب از محتوای ذاتی و اساسی اش تهی شده است.

برای اینکه معیار درست و واقعی داشته باشیم و از طریق آن، به سنجش و تطبیق پردازیم، صحیح‌ترین راه و منطقی‌ترین روش، بازخوانی و تدوین دقیق اندیشه‌های امام

از بدو تا ختم است. در یک نگاه کلی، اصول و آئین زیر،<sup>(۲)</sup> نماد اساسی فلسفه سیاسی امام است؛ که به نحوی محتوای بنیادین انقلاب اسلامی و چارچوب عملی سیستم سیاسی - جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌رود:

- ۱- حاکمیت قوانین الهی؛
- ۲- حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نقش بنیادین آنان در تمام امور کشور(از رهبری تا دهداری)؛
- ۳- رهبری فقیه عادل و عالم؛
- ۴- اصل خدمت نه ریاست و سلطه؛
- ۵- ابتناء و اتکای نظام سیاسی اسلامی به رأی مردم؛
- ۶- لغو هرگونه امتیاز، انحصار و اشراف؛
- ۷- نفی هرگونه استبداد، زور و دیکتاتوری؛
- ۸- آزادی به عالی‌ترین و طبیعی‌ترین شکل؛
- ۹- منع هرگونه شخصیت محوری و بت‌سازی؛
- ۱۰- رعایت حقوق همه مردم؛
- ۱۱- نظارت مردم در تمام مراحل سیاسی و حضور واقعی مردم در تمام صحنه‌ها؛
- ۱۲- تأکید بر اصل انتخاب و میزان بودن رأی مردم؛
- ۱۳- عدالت اجتماعی؛
- ۱۴- نفی و مقابله هرگونه سلطه‌طلبی و سلطه‌پذیری در بعد خارجی و داخلی؛
- ۱۵- مبارزه با ظلم و ستم و استکبار؛
- ۱۶- تأکید بر شناختن و شناساندن اسلام ناب محمدی (ص) و رد هرگونه تحجّر، مقدس‌مآبی و نفی اسلام آمریکایی؛
- ۱۷- وحدت میان همه نسلها و قشرها و فرق؛ خصوصاً دو مرکز مهم دانشگاه و حوزه. بدین لحاظ، فراموش نکردن و زیر پانگذاشتن اندیشه‌های مترقی، نجات بخش و معرّانه امام خمینی(س) یکی از شرایط مهم حفظ نظام سیاسی مستقر و پاسبانی از محتوای واقعی و حقیقی آن است. بازخوانی و قرائت همراه با تأنی اندیشه‌های سیاسی

امام، که در طول اقامتشان در فرانسه مطرح شده است، از اولویت بیشتری برخوردار است. به دلایل مختلف، تبیین نظریات ایشان در این دوره، مهم است؛ اول اینکه، اصلی ترین آرای سیاسی و غایت اصلی فلسفه سیاسی اش در این دوره مطرح و در دوره های بعد تکمیل شده است. دوم آنکه، این دوره از اندیشه های امام دو خصوصیت منحصر به فرد دارد؛ یکی، ارائه دلایل سیاسی برای نفی رژیم سلطنتی و دیکتاتوری؛ دوم، بیان آراء و نظریات سیاسی برای استقرار نظام سیاسی اسلامی و ترسیم سلوک و غایت آن. سوم اینکه، اندیشه های امام را قبل از استقرار حکومت جدید و کسب قدرت سیاسی می نمایاند و لذا به خوبی نشان می دهد که امام به عنوان رهبر مردم ایران، چه اهداف و غایاتی برای استقرار یک نظام سیاسی جدید و انحلال رژیم استبدادی شاه دارد. چهارم اینکه، امام در این دوره چهار ماهه (۱۴ مهر ۵۷ تا ۱۱ بهمن ۵۷) (۳) برخلاف دوره های قبل و بعد از آن، مورد پرسش خبرنگاران مختلف جهان واقع شدند و به مهمترین سؤالات سیاسی و حساس ترین مفاهیم سیاسی پاسخ دادند. (۱۱۳ مصاحبه مطبوعاتی، به جز پیامهای مکتوب و سخنرانیها) (۴)

نگارنده این مقاله، عزم آن دارد تا خلاصه و فشرده اندیشه های امام در این دوره پراکنده و بحرانی را مورد بررسی قرار دهد. برای رعایت دقت و تأمل لازم و تدوین صحیح و عملی، تمام آراء و نظریات امام اعم از مصاحبه ها، اعلامیه ها، پیامها، سخنرانیها و نیز اغلب حوادث و تحلیلهای این ایام را مطالعه و فیش برداری نموده و در نهایت آن را در ۱۰ فصل تدوین کرده است و اینک خلاصه آن را به صورت زیر ارائه می نماید. (۵)

مهمترین مفاهیم و مسائلی که امام در پاریس مطرح نمودند، شامل موارد زیر است: (۶)

- ۱- نقد و نفی نظام سلطنتی؛ ۲- قرائت و تفسیر امام از اسلام به عنوان دین دنیا و آخرت؛ ۳- ابعاد نهضت اسلامی ایران؛ ۴- غایات و خواسته های انقلاب اسلامی؛ ۵- ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی؛ ۶- حق حاکمیت مردم؛ ۷- آزادی؛ ۸- نقش امام و روحانیون در حکومت اسلامی.
- در اینجا به موارد مذکور می پردازیم.

**اول - نقد و نفی نظام سلطنتی:** هر چند امام، برجیده شدن «نظام شاهنشاهی» و «سلطنتی» را در دوران حضور خود در نجف و قبل از آن در ایران، مطرح نموده و بر آن تأکید می‌کردند؛ ولی در این ایام بیشتر و قاطعتر بر آن پای می‌فشارند. اگر در سال ۴۹ صلاح می‌دیدند تا جمله نفی سلطنت را از پیام خود به حجاج بیت‌الله‌الحرام حذف بکنند،<sup>(۷)</sup> اینک در اوج مبارزه، بر نظریه سیاسی اش به عنوان آئین مبارزه تأکید می‌کنند. نه تنها بر نفی رژیم سلطنتی تأکید می‌کنند؛ بلکه به نقد دیدگاهی می‌پردازند که به انحای مختلف فقهی یا سیاسی معتقد به حفظ سلطنت و رعایت قانون اساسی و اجرای مشروطیت هستند:

«موافقت با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه‌اش

بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هرکس با هر

اسم یا آن موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از آن لازم است.»<sup>(۸)</sup>

لذا در پاسخ به نامه آیت‌الله مرعشی با صراحت می‌نویسند: «ما همه موظف هستیم

که از پاننشینیم تا سقوط سلسله بی‌حیثیت پهلوی.»<sup>(۹)</sup>

استدلال امام این است که سلطنت، مساوی «استبداد و قلدری» است و لذا حکومتی

عادلانه نیست: «اصل سلطنت هم از اول یک چیز سهل بود. از اول معنا نداشته است...

سلطنت مساوی با استبداد و قلدری و دیکتاتوری است.»<sup>(۱۰)</sup> از نظر امام، رژیم سلطنت،

هم در اساس با فلسفه سیاسی اسلام در تضاد است و هم از حیث عملکرد و رفتارها

مخالف آئین انسانیت و سیاست است. لذا می‌گویند:

«اگر کسی در این مطلب<sup>(۱۱)</sup> موافقت با ما نکند، این سوءنیت دارد. یا آدم نفهمی

است، جاهلی است... کدام ملت می‌تواند این مطلب را قبول بکند؟ خیر، ایشان

باید بروند، این سلسله باید منقرض بشود.»<sup>(۱۲)</sup>

امام در پاسخ به سؤال روزنامه الهدف لبنان و رادیوی اتریش مبنی بر اینکه رژیم شاه

تصمیم دارد قانون اساسی را با شریعت اسلام متناسب و تعدیل کند، بنیادی‌ترین

نظریه‌اش را در مورد اصل سلطنت مطرح می‌سازد: «اینها دروغ است. اگر راست

می‌گویند؛ اول چیزی که در قانون اساسی مخالف با اسلام است، سلطنت شاه و اصل

رژیم سلطنتی است.»<sup>(۱۴)</sup> پس در نگاه امام، رژیم اصلاح و متناسب با شریعت نخواهد شد، مگر آنکه سلطنت و پادشاهی از سیستم سیاسی حذف گردد. یکی دیگر از دلایل اصلی مخالفت امام با اصل سلطنت و نظام سلطانی و شاهی، این است که این نوع نظام سیاسی به «آرای ملت» اتکا ندارد: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست.»<sup>(۱۵)</sup> در فلسفه سیاسی امام، حکومتی که رأی مردم و حق انتخاب آنان را نادیده بگیرد، حکومت نامشروع است و حکومت محمدرضا پهلوی چنین حکومتی بود. امام خواستار حکومتی بود که در سایه آن، مؤلفه‌های اصلی و اساسی فلسفه سیاسی اش تجلی یابد:

«خاندان پهلوی... که با دیکتاتوری بر ایران حکومت می‌کنند... هرگونه فریاد آزادی خواهی و اعتراض به دیکتاتوری را با سرنیزه خاموش کرده‌اند... آزادی به تمام معنا از مردم سلب شده است. هیچ‌گاه مردم حق انتخاب نداشته‌اند... گویندگان و نویسندگان یا کشته شده‌اند و یا زندانی هستند و یا ممنوع از گفتن و نوشتن. مطبوعات را از نوشتن حقایق محروم کرده‌اند و در یک کلمه تمامی مبانی بنیادی و دموکراسی را نابود کرده‌اند... ماکه خواستار حکومت اسلامی هستیم، در سایه آن، به همه این جنایتها و خیانتها پایان داده می‌شود.»<sup>(۱۶)</sup>

با این تلقی، امام با قاطعیت می‌گویند: «رژیم سلطنتی... خلاف حقوق بشر است... رژیم سلطنتی فاسد است همه‌اش.»<sup>(۱۷)</sup>

از نظر امام، سلطنت پدیده‌ای «مزخرف» است؛ چرا که در آن «یک آدم، سلطان بر یک مردم» است که هیچ اختیاری ندارند؛<sup>(۱۸)</sup> به همین جهت «ملت ایران» با آن مخالف است؛ «زیرا رژیمی است تحمیلی که هرگز متکی به آرای ملت نبوده... و خود را موظف به تأمین هدفها و خواسته‌های مردم نمی‌داند»<sup>(۱۹)</sup> و در نگاه امام، چنین حکومتی اولاً؛ طاغوتی است و ثانیاً؛ اطاعت از آن، حرام است.<sup>(۲۰)</sup> اندیشه جایگزین امام این است که «باید اختیار دست مردم باشد.»<sup>(۲۱)</sup> لذا «هر اجتماعی، حق اولی اش این است که خودش انتخاب بکند یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است.»<sup>(۲۲)</sup> امام معتقد

است با روی کار آمدن رضاخان رژیم پهلوی «سه اصل اسلامی در امر حکومت» را پایمال نمود: «اول؛ لزوم عدالت در حاکم اسلامی و دوّم؛ اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود و سوّم؛ اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها به مقدرات مسلمین.»<sup>(۲۳)</sup>

نکته اساسی این است که امام، اندیشه سیاسی اش را در فضایی مصلحتی مطرح نمی‌کردند تا از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند. یکی از خصوصیات مهم امام، این بود که هرگز در چنگ رویدادها نبودند؛ بلکه رویدادها در مهار او بود. از این رو، وقتی به قدرت هم می‌رسند (یعنی مردم می‌خواهند تا ایشان محور نظام باشند)، باز هم با همان شدت و علاقه می‌گویند: «هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند، اصل دموکراسی اسلامی [را] فراموش نکنید.»<sup>(۲۴)</sup> چرا که از مؤلفه‌های بنیادین فلسفه سیاسی امام این است که حکومت با زور و سرنیزه ممکن نیست؛ «فتح قلوب» مهم است.<sup>(۲۵)</sup>

**دوّم - قرائت و تفسیر امام از اسلام:** از اسلام (= قرآن و سنت) قرائت‌ها و تفاسیر گوناگونی شده و می‌شود. قرائت امام از اسلام، قرائتی ویژه و مبتنی بر دو متغیر زمان و مکان است؛ به طوری که در میان علما و دانشمندان و فقها، همانند کمی دارد و اغلب نیز بی‌مانند است. در دوره مبارزه برای استقرار یک نظام اسلامی، تفسیر امام از اسلام، دو ویژگی منحصر به فرد دارد: یکی مقابله جدی با تحجّر و کژاندیشی و عقل ستیزی؛ دوّم، تبیین دین اسلام به عنوان مکتبی جامع و دارای مبانی حکومتی و سیاسی است که محصول مهم هر دو ویژگی، یک چیز باارزش و به شدت مورد نیاز جوامع مسلمین بود؛ یعنی تلفیق دین و سیاست، و این، کار کوچکی نبود.<sup>(۲۶)</sup> در عصری که تبلیغ این بود که «هدف اساس مذهب، جلوگیری از کشتار اغنیا به دست تهیدستان و فقراست» و «مردم جهان سوّم برای مبارزه با امپریالیسم غرب، باید دین خود را کنار بگذارند.»<sup>(۲۷)</sup> و دین را «افیون اجتماع» تأویل کردند و نیز در دوره‌ای که غریبها به دلایل عملکرد خشن و غیر عقلانی اصحاب کلیسا، تن به لیبرالیسم و سکولاریسم داده بودند و در درون حوزه‌های علمیه و جامعه مسلمین، کسی برای احیا و استقرار حکومت اسلامی پیشقدم

نمی‌شد و ترجیح می‌داد تا این درآموزه‌های فردی خلاصه شود؛ امام، یک تنه به میدان نظر و عمل آمدند و فهم و آموزه‌های مترقی و عزیزانه خود را از دین اسلام، ارائه کردند. آموزه‌هایی که بی آن، امکان تئوری پردازی سیاسی وجود نداشت. درک و فهم امام از دین، در عمیق‌ترین توصیف این است که اولاً؛ «عزیزانه»<sup>(۲۸)</sup> است و ثانیاً؛ «ذلت ستیز» است. به اوج سخن امام در رابطه با اسلام و نجات آن از دامن ذلتها و خواریها و انحطاطات توجه کنید:

«این معنا را که کسی بگوید اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است. این نشناختن اسلام است. اسلام به سیاست چه کار دارد؟! این جنگ با اسلام است.»<sup>(۲۹)</sup> در حقیقت، امام با این بیان، جنگ دوگانه‌ای را آغاز کرده و آن را تا استقرار نظام اسلامی و حتی تا پایان عمرش (۱۴ خرداد ۶۸) ادامه دادند: یکی؛ جنگ با حکومت طاغوتی و غیرالهی و غیرمردمی. دوّم؛ جنگ با کسانی که به قول امام با ادعای دین به سیاست کاری ندارد، جنگ با اسلام را شروع کرده بودند.

امام اعتقاد داشتند که «اسلام تز دارد، برنامه دارد... برای حکومت اسلامی دستور دارد، برای تشکیلاتش دستور دارد... برای تحریک جامعه دستور دارد.»<sup>(۳۰)</sup> امام با صراحت می‌گویند: «این غفلت کردن از اسلام بود که اسلام را به یک ورق شناخته بودند... این دو طائفه<sup>(۳۱)</sup> اسلام را به تمام معنا نشناختند که اسلام چی است. اسلام، نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش، به خصوص مادیات است؛ هر دو را دارد. یعنی اسلام و قرآن کریم آمده است که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد، بسازند او را، تربیت کنند او را.»<sup>(۳۲)</sup> به همین دلیل نوید؛ می‌دهد: «آن رژیم که ما می‌خواهیم تأسیس کنیم، یک همچو رژیم است»<sup>(۳۳)</sup> یعنی: «اسلام، اسلامی است که در آن «دموکراسی مندرج است و مردم آزادند»<sup>(۳۴)</sup> و لذا «والله اسلام، تمامش سیاست است»، از شعارهای محوری امام می‌شود:

«والله اسلام، تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم، من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای

خودم سلطانی باشم و به امور دیگر، کاری نداشته باشم...<sup>(۳۵)</sup> دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است؛ لکن سیاست دارد اسلام، اداره مملکتی دارد اسلام...<sup>(۳۶)</sup> مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است...<sup>(۳۷)</sup> اسلام دین سیاست است قبل از این که این معنویات باشد...<sup>(۳۸)</sup>

یکی دیگر از مبانی اسلامی امام، این است که خاستگاه اسلام را «ضعفا» و پابرنه‌ها و محرومین می‌داند که هم بر تمام اغنیا برتری دارند و هم به لحاظ کیفی بر آنها امتیاز: «اسلام از توی ضعفای پیدا شده است. از اغنیا که پیدا نشده است. از این گداهای مدینه و مکه اسلام پیدا شده. از این بیچاره‌ها و ضعیفها اسلام، پیدا شده است.»<sup>(۳۹)</sup> جنگ فقر و غنا یکی از اصول سیاسی امام است که در اواخر عمرشان مطرح ساختند. امام همواره تأکید داشتند که حکومت برای محرومان است و لذا همواره از مسؤولان نظام می‌خواستند که پیوند خود را با ملت و ضعفای محرومان قوی‌تر کنند؛ چرا که در نگاه ایشان هرگاه: «قوه علما از قوه ملت جدا شد، دیگر نمی‌توانند یک کاری انجام بدهند.»<sup>(۴۰)</sup> بدین لحاظ، اسلام امام، اسلام «آزادی و استقلال است.»<sup>(۴۱)</sup> اسلام او «دینی است که همه کس به حقوق خودش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند.»<sup>(۴۲)</sup> لذا به صراحت اعلان می‌کند: «با اسلام می‌توانید آزاد باشید. قرآن شما را آزاد قرار داده است.»<sup>(۴۳)</sup>

قرائت دینی امام، اثرات فراوانی داشت و باعث تحول عمیق در جهان اسلام و حوزه‌های علوم دینی شد؛ به طوری که هم بنیاد یک رژیم غیرالهی و غیرمردمی را ویران ساخت و هم بنیان یک نظام سیاسی جدید را استوار نمود. و این، کم‌تحوالی نبود. یعنی اندیشه سیاسی‌ای که، برای اولین بار در حوزه اسلامی تبدیل به آئین مبارزه و استقرار نظام حکومتی شد و دوام و بقای آن نیز منوط به حفظ هم‌نظام و هم‌آرای امام گردید.

سوم - ابعاد نهضت اسلامی ایران: امام بر آن بودند که اولاً؛ این انقلاب مردمی است و به «همه ملت» مربوط است و ثانیاً؛ «دست‌غیب‌الهی» آن را به پیروزی رسانید. مطابق این دیدگاه، امام هیچ‌گاه مصادره به مطلوب نمی‌کردند و انقلاب را به یک گروه خاص حتی



روحانیان اختصاص نمی‌دادند و آن‌را نه در وجه مبارزه تا پیروزی و نه در وجه حکومت و مسؤولیت، در انحصار هیچ صنف و گروه و قشری در نمی‌آوردند؛ زیرا امام از اعماق درونش بر این باور بود که: «همه ابعاد این قیام، همه قشرها را گرفته است. اختصاص به یک دسته‌ای... ندارد... این یک دست غیب الهی است [که] مردم را با هم مجتمع [کرده است].» (۴۴)

امام «همه اقشار» را مبدع این قیام می‌دانستند و لذا، می‌گفتند؛ هر کس مدعی شود این انقلاب مال من است، «غلط» می‌گوید:

«این نهضت... از متن ملت جوشیده و بیرون آمده، نمی‌تواند کسی بگوید که مال من است. هیچ کس حق ندارد، غلط است که بگوید که مال این است. مال این. هیچ دستی نمی‌تواند این جور یک ملتی را تغییر دهد. خداست که این کار - کرده... هیچ نمی‌شود گفت روحانیون این کار را کرده‌اند، نمی‌شود گفت مردم بازار این کار [را انجام داده‌اند] خیر، دست خداست و از متن ملت جوشیده است.» (۴۵)

احتجاج امام این است که می‌گفتند: «الآن از علمای ما چقدر حبس‌اند. از علما، از روشنفکرها، از دکترها، مهندسين، از محصلین، از بازاریها، همه طبقات الآن در حبس‌اند.»؛ یعنی اینکه این واقعیت، نشان می‌دهد که همه گروهها و طبقات در این انقلاب سهیم بودند و هستند. و لذا این تلقی امام با اندیشه کسانی که می‌خواهند ثابت کنند انقلاب را یک قشر، یک گروه یا یک نسل انجام داده است، در تضاد و تباین است.

**چهارم - غایات و خواسته‌های انقلاب اسلامی:** امام دو روز پس از ورود به پاریس، خواسته‌های مقدماتی ملت را در پیامش به طلاب، دانشجویان و دانش‌آموزان سراسر کشور این گونه بر می‌شمارد: «رسیدن به سعادت»، «آزادی»، «استقلال»، «حکومت عدل اسلامی»، «عدالت حقیقی» و «برخورداری از نعمت‌های الهی». (۴۶) در پیامی دیگر، امام این گونه تأکید می‌کنند: «در این نهضت مقدس، تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه اهداف آن است و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن.» (۴۷) در حقیقت، امام بر شعار عمومی و اساسی مردم صحه گذاشتند که فریاد بر می‌آوردند: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.

زمانی که رژیم در سرایشی سقوط قرار می‌گیرد و دولت نظامی از هاری قدرت را در دست می‌گیرد، امام در پیامی به ملت ایران غایت اصلی انقلاب مردم را بیان نموده و بار دیگر، مؤلفه اصلی فلسفه سیاسی خود و انقلاب ایران را مشخص و آشکار می‌نماید: «هدف همان است که در سخنرانیها و اعلامیه‌های خود ذکر نموده‌ام:

الف - سرنگونی سلطنت پهلوی و رژیم منحوس شاهنشاهی. ب - به پاداشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی بر آرای ملت.»<sup>(۴۸)</sup>  
همچنین در نگاه امام، «رهایی مردم از قید و بند استعمار و استبداد»<sup>(۴۹)</sup> نیز جزء اهداف مبارزه بوده است.

«همه با هم حق خواستید، حق خودتان را خواستید، آزادی خواستید، استقلال خواستید، جمهوری اسلامی خواستید، به حمدالله آزادی برای شما حاصل است. الآن از هیچ‌کس نمی‌ترسید؛ ولی باید از خودمان بترسیم، باید از خدا بترسیم.»<sup>(۵۰)</sup>

پنجم - ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی: همان طور که گذشت، فلسفه حکومت در اسلام از نظر امام «خدمتگزاری» است نه ریاست و سلطه و استیلا. امام بارها و بارها بر این اصل تأکید نمودند. آن هنگام که عازم پاریس بودند نیز بر این نکته اشاره کردند که: «فعالاً عازم پاریس شدم تا با تمام مشکلات به وظیفه دینی خود که خدمت به کشور اسلامی است و مردم محروم وطنی است، موفق گردم.»<sup>(۵۱)</sup> زیرا از نظر امام، همه ما خدمتگزار این مردم و وطن خودمان هستیم.<sup>(۵۲)</sup>

ماهیت حکومت اسلامی از نظر امام، «نهی زور و سرنیزه» و مبارزه با آن است: «با سرنیزه نمی‌شود یک ملتی را... خاموش کنند و بگویند که شما باید در حال اختناق تا آخر باشید. این موقتی می‌شود؛ اما دائمی نمی‌شود.»<sup>(۵۳)</sup> لذا از نظر امام، حکومت اسلامی نمی‌تواند با زور و سرنیزه توأم باشد. با این نگرش، امام پس از پیروزی انقلاب بلافاصله به مردم اعلام می‌کند:

«هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند.»<sup>(۵۴)</sup>

و بلافاصله تأکید می‌کنند که:

«اصل دموکراسی را فراموش نکنید.»<sup>(۵۵)</sup>

حکومت مطلوب امام، حکومتی است که مردم در آن حق و توان برکناری بالاترین مقام حکومت؛ یعنی رهبر را دارند. در نگاه امام هرگاه حاکم، شرایط لازم اسلامی را برای رهبری نداشت، «معزول می شود» و «ملت هم باید او را کنار بگذارند.»<sup>(۵۶)</sup> به قول امام، مثل دوره سلطنت و شاه نیست که همه مردم از او بترسند و او نیز خوف این را نداشته باشد که عزلش می کنند؛ چون عزلی در کار نیست و او هر چه دلش خواست انجام می دهد؛<sup>(۵۷)</sup> بلکه مردم در این نوع حکومت بازیگر واقعی اند هم حاکم و تمام مسئولان را برمی گزینند و هم می توانند در موقع لازم آنان را عزل نمایند:

«آنکه ما می خواهیم، یک حکومت عادلانه و یک رژیم عادلانه و یک هیأت حاکمه عادلانه که مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند.»<sup>(۵۸)</sup> و «در حکومت اسلامی... عدالت است»؛<sup>(۵۹)</sup> «مثل حکومت شاه نیست تا وقتی یک چیزی مردم علیه حکومت گفتند، عده ای را بکشند.»<sup>(۶۰)</sup> «ما رژیمی می خواهیم که رژیم عدالت باشد.»<sup>(۶۱)</sup>

امام در تعریف و توصیف جمهوری اسلامی و حکومت دینی می گویند: «رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی شود. آن رژیمهای جمهوری هم که استبدادی هستند در اسم جمهوری هستند، در محتوا سلطنتی هستند.»<sup>(۶۲)</sup> یکی از وجوه تمیز حکومت اسلامی در اندیشه امام، «عدم استبداد» است. اصولاً استبداد خصلتی است که هرگاه بروز کند، اسلامی بودن حکومت حتی حکومت مبتنی بر قواعد الهی را با حضور عالمان دین، از میان می برد. امام در مورد ماهیت حکومت آینده می گویند:

«با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت و دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می شود. و در این جمهوری، یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصاً اقلیتهای مذهبی محترم بوده و رعایت خواهد شد... نه به کسی ظلم می کنیم و نه زیر بار ظلم می رویم.»<sup>(۶۳)</sup>

همچنین امام در وصف جمهوری اسلامی می گویند:

«در جمهوری اسلامی، زمامداران مردم نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه، امتیازی برای خود قایل شوند. باید ضوابط اسلامی را در جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند... دقیقاً باید به آرای عمومی در همه جا احترام بگذارند... مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند.»<sup>(۶۴)</sup>

امام به نقش مردم در حکومت اسلامی اشاره می‌کنند و از آن، به عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه جمهوری اسلامی یاد می‌کنند:

«ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیان کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.»<sup>(۶۵)</sup> امام گامی فراتر از غرب می‌نهند و می‌گویند: «آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد.»<sup>(۶۶)</sup> زیرا در نظر امام: «دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است.»<sup>(۶۷)</sup>

از نظر امام، «جامعه آینده ایران» «جامعه آزادی» خواهد بود که «همه نهادهای فشار و اختناق» را از میان خواهد برد.

«انسان که امروز در نظام پلیسی از فعالیتهای فکری و آزادی در کار مردم شده است، تمامی اسباب ترقی واقعی و ابتکار را به دست خواهد آورد. جامعه فردا جامعه‌ای ارزیاب و منتقد خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست.»<sup>(۶۸)</sup>

اوج نقش مردم در فلسفه امام، این نکته است که در اواخر عمرشان در جواب نامه آیه الله مشکینی نوشتند:

«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهرراً و مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.»<sup>(۶۹)</sup>

زیرا در فلسفه سیاسی امام امت (س)، «حکومت اسلامی، حکومتی است که اولاً صددرصد متکی به آرای ملت است، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رأی خود، سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد.»<sup>(۷۰)</sup> «حکومتی که کوچکترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر از بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد.»<sup>(۷۱)</sup> و لذا از نظر امام، «کسانی باید ایران را رهبری کنند که کاردان و امین و صددرصد مورد اعتماد ملت و متکی به آرای آنها باشند و شایستگی آنها را ملت بر حسب ضوابط اسلامی احراز کرده باشد.»<sup>(۷۲)</sup>

رضایت و پذیرش و اعتماد مردم یکی از اصول اساسی فلسفه سیاسی امام است. «میزان رأی ملت است»، یکی از غرور انگیزترین و کاربردی‌ترین آرای سیاسی و حکومتی امام است. رأی مردم نه تنها از مبانی سیاسی امام برای نهادینه کردن و مشروعیت بخشیدن مؤسسات مدنی است؛ بلکه نافذ در بسیاری از امور دیگر هم هست: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده دهد و در غیر این صورت، اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.»<sup>(۷۳)</sup>

چرا که از نظر امام، «حکومت باید مسؤول باشد پیش ملت.»<sup>(۷۴)</sup> به همین دلیل، امام به رخ جهانیان می‌کشد که وقتی پیروز شدند، «ان شاء... همه خواهند دید که انتخاب آزاد و مجلس سالم» و «حکومت اسلامی و دموکراسی حقیقی» یعنی چه؟

**ششم - حق حاکمیت مردم:** در فلسفه سیاسی امام، حق حاکمیت مردم، حق آزادی بیان به کرات دیده می‌شود. امام پنج روز پس از ورود به پاریس تأکید کردند: «هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خود را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست.»<sup>(۷۵)</sup> و نیز تصریح نمودند: «حق اولیه بشر است که [بگوید] من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد.»<sup>(۷۶)</sup> بنیادی‌ترین اندیشه سیاسی امام در این جمله است که می‌فرماید:

«ما فریادمان این است که باید این ملت هر چه دارد مال خودش باشد و خودش اداره

خودش بکند.»<sup>(۷۷)</sup>

امام این حق را، حق مسلم می‌داند که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند.<sup>(۷۸)</sup> به همین دلیل امام صریحاً می‌گویند: «باید این رژیم جای خود را به رژیمی بسپارد که مبعوث ملت مسلمان باشد.»<sup>(۷۹)</sup> و امام خود از اولین کسانی هستند که به آرای خود پابندی نشان دادند: «من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارند، دولت تعیین می‌کنم.»<sup>(۸۰)</sup> و نیز فرمودند: «مردم چون خواست خود را در من می‌دیدند، به من روی آوردند.»<sup>(۸۱)</sup>

از نظر امام: «هیچ گروه و شخصی نمی‌تواند با خواست ملت ایران مخالفت کند، چون تمام ایران گفته که ما شاه را نمی‌خواهیم.»<sup>(۸۲)</sup> لذا از نگاه امام، نظر و رأی مردم ملاک و معیار عمل است. امام رأی ملت را هم در نفی رژیم شاه نافذ و معتبر می‌دانستند و هم در تعیین حکومت جایگزین و هم در دوره استقرار و استمرار حکومت. برای هر کدام نمونه بین وجود دارد: اول؛ «ملت او را نمی‌خواهد، او باید برود»<sup>(۸۳)</sup> (اشاره به شاه)، دوم؛ «چون ملت، ملت مسلم است و ما را هم خدمتگزار خود می‌داند، از این جهت حدس می‌زنم به پیشنهاد ما رأی می‌دهد.»<sup>(۸۴)</sup> زیرا «حکومت باید مبعوث ملت مسلمان باشد.»<sup>(۸۵)</sup> سوم؛ اگر مردم به خیرگان رأی دادند و آنان رهبری را برگزیدند قهراً او مورد قبول مردم است و «در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.»<sup>(۸۶)</sup>

امام به صراحت می‌فرمایند:

«باید اختیار دست مردم باشد. این یک مساله عقلی (است) هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد.»<sup>(۸۷)</sup>

و لذا خالصانه نوید می‌دهند که:

«ان شاء الله اگر حکومت اسلامی به پا شود، همه امور بر طبق دلخواه ملت ان شاء الله حاصل می‌شود.»<sup>(۸۸)</sup>

و بلافاصله اثرات و خاصیت حاکمیت مردم بر سرنوشت خود را گوشزد می‌نمایند:

«اگر دولتها، دولتهای ناشی از اراده ملت باشد، اینها نمی‌گذارند که شما این طور در ایران تصرف کنید و این طور هرج و مرج به بار بیاورید.»<sup>(۸۹)</sup>

با این منطق، امام می‌گفت: «شاه برود تا مردم سرنوشت خویش را به دست بگیرد.»<sup>(۹۰)</sup> زیرا «ما به نیروی ملت اتکا داریم»<sup>(۹۱)</sup> و به همین جهت «شاه محکوم است به حسب حکم ملت.»<sup>(۹۲)</sup> و لذا در اندیشه امام: «ملت همیشه بر کارهای دولتی و حکومتی خود نظارت می‌کند.»<sup>(۹۳)</sup> و حکومت اسلامی «متکی به ملت است» و «به تعیین و تصویب ملت است» و «اختیار به دست خود مردم است»<sup>(۹۴)</sup> چراکه در اندیشه سیاسی امام، حکومتها باید «تابع مردم باشند و برای مردم باشند، نه مردم برای حکومتها.»<sup>(۹۵)</sup>

**هفتم - آزادی:** آزادی از مفاهیم بغرنج در فلسفه سیاسی خصوصاً فلسفه سیاسی مسلمانان است. تفاسیر مختلف باعث شده است تا آزادی به عنوان «حق طبیعی» و «خدادادی» تا سر حد کفر و یا حتی «کفر در کفر» کشیده شود.<sup>(۹۶)</sup> اما امام آزادی را نه تنها مغایر با اسلام معرفی نکردند؛ بلکه آن را جزء شعارهای اصلی و بنیادین انقلاب و جمهوری اسلامی قرار داده و اغلب از آن، به عنوان یک ارزش الهی یاد نمودند. امام از فقدان آزادی در رژیم پهلوی انتقاد می‌کنند و می‌گویند: «در کجای این مملکت ما آزادی هست؟ آزادی قلم دارند مردم؟ آزادی بیان دارند مردم؟ کجا آزادی دارند که ایشان دم از آزادی می‌زنند؟»<sup>(۹۷)</sup> امام از آزادی به عنوان یک «حق اولیه» و «شرعی» و «قانونی» یاد می‌کنند: «حق اولیه بشر است که [بگویند] من می‌خواهم آزاد باشم.»

امام این سخن شاه را که گفته بود: «مردم به آن حد نرسیده‌اند که به آنها آزادی بدهم»، بشدت مورد نقد و حمله قرار می‌دهند و تاکید می‌کنند که آزادی را خدا به مردم داده است نه اینکه شاه بخواهد به مردم آزادی بدهد یا ندهد. آزادی یک امر «خدادادی» است.<sup>(۹۸)</sup> آزادی امام از نوع آزادی شاه نیست که به قول خودش به ملت اعطا کرده است: «ما می‌خواهیم آزاد باشیم نه مثل آزادی که شاه به ما می‌دهد. این آزادی که شاه به ما می‌دهد، این برای خودش خوب است. برای عائله خودش خوب است، این جور آزادی.»<sup>(۹۹)</sup> آزادی امام از مبانی اسلامی نشأت می‌گیرد و کاملاً فطری و الهی است. امام می‌گویند:

«یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان فطرتاً یک انسان

آزاد شده است.»<sup>(۱۰۰)</sup>

مطابق این مبانی، امام اعلام می‌کنند: «سیاست ما همیشه بر مبنای آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم» خواهد بود و با قاطعیت تمام تضمین می‌کنند که: «این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم.»<sup>(۱۰۱)</sup> چرا که نظر امام و ملت این بوده است که: «یک رژیم بر پایه عدالت و دموکراسی حقیقی که ضامن آزادی و استقلال مملکت باشد؛ به وجود بیاورند.»<sup>(۱۰۲)</sup> در اندیشه امام «ملت به حسب شرع آزاد است»<sup>(۱۰۳)</sup> و لذا هر کس که جلوی آزادی را بگیرد و آن را از مردم سلب کند، «مرتجع» است.<sup>(۱۰۴)</sup> امام در دوران حساس مبارزه، ملت را مطمئن می‌سازند که شما می‌توانید با این نهضت، «آزادی برای خودتان تهیه کنید.»<sup>(۱۰۵)</sup> و خود پیشاپیش، آرمان مردم را آزادی واقعی معرفی می‌کنند: «می‌خواهیم آزاد باشیم. می‌خواهیم مطبوعاتمان آزاد باشد. می‌خواهیم رادیو و آلات تبلیغمان آزاد باشد.»<sup>(۱۰۶)</sup> و نیز می‌فرمایند: «یک ایران آزاد ما می‌خواهیم»<sup>(۱۰۷)</sup> «یک ایرانی می‌خواهیم که... خود ملت اداره کند مملکت را.»<sup>(۱۰۸)</sup> از نظر امام، هر کسی که آزادی را از مردم سلب کند، جزء «اراذل و پست» است؛<sup>(۱۰۹)</sup> زیرا «اول چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان است، آزادی در تعیین سرنوشت خودش»<sup>(۱۱۰)</sup> و «هر بشری نسبت به سرنوشت خویش آزاد است.»<sup>(۱۱۱)</sup>

امام، آزادی را لازمه انسانیت می‌دانند که مطابق اصل توحید باید با آزادی و حریت، عبودیت را فقط برای ذات اقدس حق تجربه کند. از نظر ایشان، هرگاه به اصل آزادی و حریت انسان خدشه‌ای وارد گردد، عبودیت غیرالهی ممکن و محقق خواهد شد. نظر مهم و بنیادی امام این است:

«مطابق اصل توحید، انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد. براین اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهایی دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند.»<sup>(۱۱۲)</sup>

بر اساس اندیشه فوق، انقیاد نوعی ذلت و تباهی برای انسان محسوب می‌شود. امام در مورد آزادی در نظام سیاسی اسلام معتقدند: «در یک رژیم اسلامی، آزادی



صریح و کامل خواهد بود. تنها آزادیهایی به ملت داده نخواهد شد که بر خلاف مصلحت مردم باشد.<sup>(۱۱۳)</sup> و «ما می خواهیم مملکتمان را آزاد کنیم، اختناق در مملکت ما نباشد» و «می خواهیم شما آزاد باشید.»<sup>(۱۱۴)</sup> زیرا از نظر امام، آزادی را قرآن «توصیه کرده است.»<sup>(۱۱۵)</sup> و در زمان ائمه و پیامبر نیز آزادی بوده و همه، حرفهایشان را می زدند؛ لذا تأکید می کنند ما «حجت داریم» و نباید از آزادی بترسیم.<sup>(۱۱۶)</sup> با چنین رویکردی، امام از ملت می خواهند مواظب باشند تا آزادی مخدوش و محدود نشود تا حرف شیاطین که می گفتند، ایران قابلیت دموکراسی، عدالت، آزادی را ندارد، تحقق نیابد:

«شیاطین می خواهند منعکس کنند که ایران قابل دموکراسی نیست. ایران قابل عدالت نیست، ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته بشود.»<sup>(۱۱۷)</sup> زیرا: «ما برای حیات زیر سلطه غیر ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانیم»<sup>(۱۱۸)</sup> برای اینکه: «من از روزگار سیاه و اختناق و اسارت بیمناکم.»<sup>(۱۱۹)</sup> لذا: «از ملت تقاضا دارم که نگذارند... آزادی که به دست آمده است، مبدل به اختناق بشود.»<sup>(۱۲۰)</sup>

امام در حساسترین مرحله انقلاب؛ یعنی برگزاری همه پرسی برای تأیید یا ردّ جمهوری اسلامی ایران خطاب به ملت می گویند: «شما همه آزادید به هرچه می خواهید رأی بدهید. من خود به جمهوری اسلامی رأی می دهم»؛<sup>(۱۲۱)</sup> ولی «در هر صورت شما مختارید که آری بگویید یا نه بگویید یا هرچه دلتان می خواهد در ورقه بنویسید.»<sup>(۱۲۲)</sup> اما امام دو چیز را به مردم به صراحت می گویند: یکی اینکه، اگر جمهوری اسلامی رأی بیاورد، «نوید آزادی و استقلال» خواهد داد و دوّم اینکه به مردم قول می دهند که «در حکومت اسلامی، همه و همه آزادند، همه و همه به حقوق خودشان خواهند رسید.» دلیل امام این است که «در جمهوریت اسلام، تمام آزادیها» وجود دارد و تأکید می کنند؛ اسلام یک پایگاه آزادی و استقلال برای مردم خواهد بود.<sup>(۱۲۳)</sup> و «اسلام سرمنشاء همه آزادیها»<sup>(۱۲۴)</sup> است. امام نه تنها به این مطالب می پردازند؛ بلکه سالها قبل، از ایران به عنوان «میهن بزرگ» که «مهد بزرگان و آزادی خواهان» است یاد می کنند.<sup>(۱۲۵)</sup>

هشتم - نقش روحانیون در جمهوری اسلامی: در این دوره، دو علت باعث شده بود تا امام نقش خود و روحانیان را در جمهوری اسلامی صرفاً هدایت و راهنمایی و ارشاد و نظارت بدانند. یکی اینکه، مخالفان انقلاب دائم تبلیغ می‌کردند که وقتی حکومت اسلامی تأسیس شود فقط روحانیان «پستها» را اشغال می‌کنند و نظام دیکتاتوری «آخوندیسم» پدید خواهند آورد. دوم اینکه، قصد امام این بود حتی در دوره تأسیس حکومت اسلامی هم، روحانیان و حوزه های علمیه مستقل باقی بماند تا بهتر و آزادتر بتوانند «نظارت» و «هدایت» را انجام دهند. امام در مورد نقش خود کراراً گفته‌اند: «من در آینده همین نقشی که الان دارم خواهم داشت. نقش هدایت و راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می‌کنم و اگر چنانچه خیانتکاری در کار باشد، با او مبارزه می‌کنم.»<sup>(۱۲۶)</sup> و در مورد سایر روحانیون نیز می‌گویند: «من و سایر روحانیون، در حکومت پستی را اشغال نمی‌کنیم؛ وظیفه روحانیون ارشاد دولتهاست.»<sup>(۱۲۷)</sup> «من چنین چیزی نگفته‌ام که روحانیون متکفل حکومت خواهند شد. روحانیون شغلشان چیز دیگر است؛ نظارت بر قوانین. البته بر عهده روحانیون و هم ملت است»<sup>(۱۲۸)</sup> اما «من سمت هدایت را دارم.»<sup>(۱۲۹)</sup>

امام در عالیت‌ترین و رساترین بیان، هدف و نقش خود را در آینده مطرح می‌سازند و می‌گویند:

«ما به خواست خدای تعالی در اولین زمان ممکن و لازم، برنامه های خود را اعلام خواهیم نمود؛ ولی این بدان معنا نیست که من زمام امور کشور را به دست بگیرم و هر روز نظیر دوران دیکتاتوری شاه، اصلی بسازم و علی رغم خواست ملت به آنها تحمیل کنم. به عهده دولت و نمایندگان ملت است که در این امور تصمیم بگیرند.»<sup>(۱۳۰)</sup>

این نگرش و آموزه امام، به این مؤلفه فلسفه سیاسی امام برمی‌گردد که وی، اتکا به آرای مردم را اصلی‌ترین و محکم‌ترین اصول خود اعلام کرده‌اند؛ بطوری که با روشنی تمام و با بیانی خاص می‌گویند:

«ما بنای بر این نداریم که یک تحمیل بر ملتیمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده

است، که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی تحمیل کنیم.»<sup>(۱۳۱)</sup>

و در مقام بیان ضوابط حکومت اسلامی می‌فرمایند:

«اولاً متکی به آرای ملت باشد؛ بگونه‌ای که تمامی آرای ملت در انتخاب فرد یا افرادی که باید مسؤولیت و زمام امور را به دست بگیرند، شریک باشند. در این حکومت به طور قطع باید زمامداران دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند، نمی‌توانند به تنهایی تصمیم بگیرند.»<sup>(۱۳۲)</sup>

یکی از مهمترین ویژگیهای حکومت امام این بوده است که در بدترین شرایط و بحرانی‌ترین وضعیت (تحركات غیرانسانی و تروریستی گروههای برانداز و نیز جنگ ۸ساله عراق با ایران) تأکید بر نقش، رأی و حضور حقیقی مردم داشتند و هیچ‌گاه خود را از مردم و قلوب آنان جدا نساختند و ذره‌ای در اغفال مردم تلاش نکردند. گواه ما تطبیق سمبلیک استقبال از امام در ۱۲ بهمن ۵۷ و بدرقه او در ۱۵ خرداد ۶۸ است که در هر دو واقعه تاریخی، میلیونها مردم حضور آگاهانه و عاشقانه داشتند. روحش شاد و راهش هموار و اندیشه اش مستدام باد.

نهم - نتیجه‌گیری: در پایان این مقاله، نتیجه‌ای که از مباحث سیاسی امام در چهار ماه قبل از پیروزی گرفته می‌شود، ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است هر چند این نوشته به اختصار و ایجاز، اندیشه‌های امام در این دوره حساس و پرحادثه را به تدوین و نظم کشانده؛ اما تصریح می‌شود که امّهات آن را فروگذار نکرده است. لذا نتیجه‌ای که از آن ارائه می‌شود، محصول دقیق مباحث سیاسی امام خواهد بود.

۱- امام نه تنها با رژیم سلطنتی به عنوان یک نظام غیر مشروع، طاغوتی و ضد مردمی و غیرقابل قبول و تحمّل، مبارزه می‌کنند؛ بلکه در طول این مدت اندیشه‌های کسانی را که به نحوی خواستار حفظ سلطنت منهای حکومت هستند نیز مورد نقد قرار می‌دهند.

۲- امام با نفی و نقد رژیم سلطنتی، بدیل محکم و همه پسندی تحت عنوان

«جمهوری اسلامی» به عنوان نظامی الهی - مردمی ارائه می نمایند. سلوک و ضوابط بنیادین نظام سیاسی امام متّصف به قوانین اسلام و متکی به آرای مردم، در تمام مراحل و مراکز است.

۳- امام در طول این مدت، به انحای مختلف و باروشهای گوناگون سعی می کنند تا تلقی و تفسیر دقیقی از اسلام ارائه نمایند. مهمترین اندیشه امام در این وادی، معرفی اسلام به عنوان یک مکتب سیاسی و عبادی است که هم به دنیای انسانها نظر دارد و هم به آخرتشان. این اندیشه امام، کارکردی دوگانه داشت؛ یکی، مبارزه با کسانی که هیچ بهره ای از اسلام نداشتند و با حکومت آن مخالف بودند، دوّم مبارزه با جریان یا اشخاصی که دم از اسلام و دین می زدند، ولی ترجیح می دادند که دین از سیاست جدا باشد.

۴- نتیجه چهارمی که از مباحث سیاسی امام حاصل می شود، این است که این رهبر الهی و مردم گرا، انقلاب و قیام را در انحصار هیچ صنف و گروهی قرار نمی دادند. احتجاج ایشان این بود که همه ملت به پا خاسته و نهضت از متن تمامی ملت جوشیده است.

۵- امام غایات و خواسته های اساسی و بنیادین این نهضت را در واقعی ترین شکل و آرمانی ترین حالت، در این می دانستند که باین انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، «سعادت»، «عدالت»، «آزادی»، «استقلال»، «برخورداری از نعم الهی»، «رهایی از تمام قیود استعماری و استبدادی» محقق خواهد شد. و امام این اهداف را در رعایت الگوی سیاسی «جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی بر آرای ملت» متصور می دانستند.

۶- ماهیت این نظام سیاسی در نگاه امام عبارت بوده است از: خدمتگزاری، دموکراسی، عدالت حقیقی، مسوولیت حکومت در برابر ملت، رضایت و پذیرش مردمی. همه اینها از نظر امام در صورتی حفظ می شود که قاعده سیاسی، ابتدای نظام به قوانین اسلام و اتکای حکومت به آرای مردم در جریان مستمر باشد.

۷- از نظر امام، در حکومت اسلامی حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از آن مردم است و نهادهای مدنی و مسوولیت های سیاسی با نظر و رأی مردم مشروعیت می گیرد. مطابق

---

آرای امام، همه کس و همه چیز در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تابع مردم است و هیچ زور و تحمیلی نباید به وجود بیاید. امام بارها مطرح نمودند که حکومت مبعوث مردم است و حاکمان خدمتگزاران و تابعان مردم اند.

۸- در نگاه امام، آزادی حق خدادادی و طبیعی بشر است و به عنوان حق اولیه محسوب می شود. امام در این مباحث مکرر در مکرر اعلام می کنند که اسلام مرکز و پناهگاه آزادی است و آزادی از بنیادهای دین اسلام است و در حکومت اسلامی آینده، آزادی به نحو کامل و حقیقی وجود خواهد داشت و استدلال می کنند، مطابق اصل توحید، لازمه عبودیت الهی، آزادی است. بنابراین، هیچ کس حق سلطه بر دیگری را ندارد.

۹- در این مباحث، هرچند امام معتقد بودند کار ویژه اصلی روحانیون در حکومت اسلامی، «نظارت»، «هدایت»، و «اصلاح» است؛ اما به خاطر شرایط بعدی انقلاب مصلحتاً و ترجیحاً اعلام کردند روحانیون مسوولیت پستهای دولتی را برعهده بگیرند تا نظام سیاسی به عنوان اوجب واجبات حفظ شود.

۱۰- امام در اغلب نوشته ها، مصاحبه ها و سخنرانیها تأکید می کنند؛ مشی دیکتاتوری، استبداد، ذلت پذیری، فساد، دخالت بیگانگان، ثروت اندوزی، امتیازات، فضای اختناق و خصیصه های ضد مردمی، به عنوان ویژگیها و خصوصیات رژیم پهلوی باید از میان برداشته شود و فضای عدالت، رئوفت، استقلال، آزادی، معنویت، اسلام گرایی، استکبار ستیزی و مردم گرایی ایجاد گردد.

**پی‌نوشتها:**

۱. اشاره به سخن رهبر انقلاب حضرت آیت اله خامنه‌ای.
۲. هر کدام از موارد ۱۷ گانه، به سخنان و آرای صریح و روشن امام مستند است که برای رعایت اختصار، ذکر نگردد.
۳. امام ساعت ۱۸ روز جمعه ۱۴ مهر ۱۳۵۷ وارد پاریس شدند و چهار ماه بعد در ساعت ۹/۳۰ صبح روز جمعه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشتند.
۴. مصاحبه های امام در پاریس - نوفل لوشاتو - در کتاب «طلیعه انقلاب اسلامی» جمع آوری شده و نیز در جلد های ۱ و ۲ و ۳ صحیفه نور آمده است.
۵. البته باید اذعان نمود که فلسفه سیاسی امام کامل و شامل نخواهد بود، مگر اینکه تمام آثارش از سال ۴۱ تا ۶۸ مورد مطالعه و تدوین قرارگیرد. پیشاپیش باید گفت این نوشتار بخشی از فلسفه سیاسی امام است؛ هر چند اصول و اساس آن محفوظ است.
۶. امام به موارد دیگری هم پرداختند؛ ولی از حوزه بحث ما خارج است؛ از جمله، مبارزه با استکبار و استعمار و قدرتهای مداخله گر مانند: امریکا، شوروی سابق و انگلیس و اسرائیل.
۷. امام در بهمن ماه ۱۳۴۹ برای حجاج پیام صادر نمودند تا در ایام و مراسم حج میان زائران پخش گردد. امام برای این که مشکلی برای پخش کنندگان آن (مهمترین آنان آقای محتشمی و خانم ایشان بودند) ایجاد نشود، ترجیح دادند تا این عبارت حذف گردد: «اساساً اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است، هر کس سیره رسول خدا را در وضع حکومت ملاحظه کند، می فهمد اسلام آمده است این کاختهای ظلم شاهنشاهی را خراب کند. شاهنشاهی از کثیف ترین و ننگین ترین نمونه ارتجاع است.» ر.ک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، جلد دوم، ص ۷۰۳ و نیز سند ۲۵۴ (متن دستخط امام) در ص ۹۹۴.
۸. ر.ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۰. امام در اینجا نظرات «آیت الله» شریعتمداری و نیز پیشنهاد مرحوم بازرگان و میناچی را نقد می کنند.
۹. ر.ک: همان، ص ۶۰۱ و نیز مراجعه کنید به خاطرات هاشمی رفسنجانی
- دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، مرکز نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴.
۱۰. ر.ک: کوثر (مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی)، جلد اول، ص ۵۰۶.
۱۱. اشاره به تز «شاه سلطنت بکند نه حکومت» و نیز «سلطنت باقی بماند، فقط این شخص برود» است.
۱۲. اشاره به محمد رضا پهلوی.
۱۳. ر.ک: کوثر، جلد اول، صص ۶۰۹-۶۰۸.

۱۴. ر.ک: صحیفه نور، جلد دوم، ص ۴۸۳.
۱۵. ر.ک: همان، ص ۵۰۶.
۱۶. ر.ک: همان، صص ۵۴۹-۵۵۰.
۱۷. ر.ک: کوثر، جلد سوم، ص ۲۱۲. امام این مطلب را یک روز پس از ورود به تهران در ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ مطرح نمودند.
۱۸. ر.ک: کوثر، جلد ۲، ص ۲۸۴. به گفته ساموئل هانتینگتون «در این عصر مدرن، جایی برای پادشاهی وجود ندارد.»
۱۹. ر.ک: صحیفه نور، جلد ۳، ص ۵۵۳.
۲۰. کوثر، جلد ۲، صص ۲۸۵-۲۸۷.
۲۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۵۴.
۲۲. ر.ک: کوثر، جلد ۳، ص ۳۱۵. سخن امام به مناسبت بازگشایی مدارس در ۱۳۵۷/۱۲/۱ یعنی ده روز پس از پیروزی انقلاب.
۲۳. ر.ک: صحیفه نور، جلد ۱، ص ۹۹. سخنی از امام در دؤم فروردین ۱۳۴۳. همچنین امام در سخنرانی ۱۳۴۱/۹/۱۱ پس از لغو تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی فرمودند: «ای دولتها! ای بیچاره‌ها! فتح مملکت که چیزی نیست، فتح قلوب مهم است.» (ر.ک: صحیفه نور، ج اول، ص ۴۹).
۲۴. توصیه می‌شود پیام امام به روحانیت سراسر کشور در اسفندماه سال ۱۳۶۷ تحت عنوان «منشور روحانیت» حتماً مطالعه شود تا عمق اندیشه امام در این رابطه مشخص گردد. در این پیام، امام از بسیاری از مسائل غم‌انگیز در داخل حوزه‌ها و جوامع آن روز پرده برداشتند و بخشی از تحمل سختیهای خود و مبارزه و ورود به سیاست را برملا ساختند. (ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱ و نیز کتاب تبیین، شماره ۱۰).
۲۵. سخنی از ناپلئون بناپارت.
۲۶. دیدگاه فرانتس فانون نویسنده انقلابی کتاب «دو زخیمان روی زمین» که قبل از انقلاب توسط دکتر علی شریعتی ترجمه شده بود.
۲۷. جمله ای از کارل مارکس.
۲۸. برای این مطلب رجوع کنید به: مقاله «آفتاب دیروز، کیمیای امروز» از دکتر عبدالکریم سروش مندرج در کیهان فرهنگی. و نیز مقاله «درک عزیزانه دین سودای سربالا» از همین نویسنده در مجله کیهان شماره ۱۹ (خرداد ۷۳).
۲۹. ر.ک: کوثر، جلد اول، ص ۴۸۴. (قسمتی از سخنرانی امام در ۲۳ مهر ۵۷ در جمع ایرانیان مقیم پاریس).
۳۰. کوثر، جلد ۱، صص ۲۷۱-۲۷۲.
۳۱. منظور امام متحجرین و متجددین افراطی است.
۳۲. کوثر، جلد ۲، ص ۷.

۳۳. کوثر، جلد ۳، ص ۳۲۳ (لازم به ذکر است این جمله را امام در ۵۷/۱۲/۵ بیان نمودند).
۳۴. صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۳.
۳۵. همان، ص ۴۶.
۳۶. همان، ص ۱۳۲.
۳۷. صحیفه نور، جلد ۱، صص ۹۹-۱۰۰. (این جمله امام در تاریخ ۱۳۴۳/۱/۲۱ بیان شده است).
۳۸. همان، ص ۱۹۸.
۳۹. همان، ص ۱۹۹.
۴۰. کوثر، جلد ۳، ص ۴۹۱. (کلامی از امام در ۵۸/۱/۱۳)
۴۱. صحیفه نور، جلد ۲، ص ۵۳۹.
۴۲. کوثر، جلد ۲، ص ۲۵.
۴۳. کوثر، جلد ۳، ص ۵۳۵.
۴۴. همان، ص ۵۶۰.
۴۵. صحیفه نور، جلد ۲، صص ۵۵-۵۶.
۴۶. کوثر، ج ۲، صص ۸۵-۸۶.
۴۷. ر.ک: صحیفه نور، ج ۱، صص ۵۹۰-۵۹۲.
۴۸. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۴، بخشی از پیام امام خطاب به مردم کردستان، (۵۷/۸/۱۴).
۴۹. همان، ص ۲۴۵.
۵۰. همان، ص ۴۹۰.
۵۱. کوثر، جلد ۳، ص ۵۵۶. (سخنان امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۵۸/۱/۲۴).
۵۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۲.
۵۳. همان، ص ۶۰۰.
۵۴. صحیفه نور، جلد ۱، ص ۵۹۲.
۵۵. کوثر، ج ۳، ص ۳۱۵.
۵۶. کوثر، جلد ۲، ص ۵۰۷.
۵۷. ر.ک: کوثر، ج ۲، ص ۲۸۷.
۵۸. ر.ک: کوثر، ج ۱، ص ۵۰۸.
۵۹. همان، ص ۶۶۰.
۶۰. همان، ص ۶۶۰.
۶۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۸.



۶۲. همان، ص ۱۰۳.
۶۳. همان، ص ۱۶۰.
۶۴. همان، ص ۱۸۶.
۶۵. همان، ص ۱۶۴.
۶۶. همان، ص ۲۱۶.
۶۷. همان، ص ۲۱۶.
۶۸. ر.ک: صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۵۴.
۶۹. ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۲۹، (۶۸/۲/۹).
۷۰. ر.ک: صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶.
۷۱. همان، ص ۳۷.
۷۲. همان، ص ۳۷.
۷۳. همان، صص ۸۵-۸۶.
۷۴. کوثر، ج ۳، ص ۲۳۸.
۷۵. ر.ک: صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۵۷ (با کمی تغییر در قسمت دوم جمله. البته چنین محتوایی در سخنرانی‌های امام موجود است).
۷۶. کوثر، ج ۱، ص ۴۴۳.
۷۷. همان، ص ۴۵۰.
۷۸. همان، ص ۴۹۱.
۷۹. همان، ص ۵۴۶.
۸۰. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۲.
۸۱. از سخنرانی امام در بهشت زهرا، ۲ بهمن ۱۳۵۷.
۸۲. صحیفه نور، ج ۲، ص ۶.
۸۳. همان، صص ۳۱۰-۵۳۶.
۸۴. همان، ص ۴۷۴. از نظر امام «شاه باید به رأی ملت شاه باشد.» (ر.ک: صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۶-۴۵).
۸۵. همان، ص ۲۳۵.
۸۶. همان، ص ۱۰۲. (با کمی تغییر در کلمات امام).
۸۷. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۲۹ (اصل جمله را در بند پنجم این نوشتار با کد پانویس ۷۳ آورده‌ایم).
۸۸. کوثر، ج ۲، ص ۲۸۷.
۸۹. همان، ص ۳۴۷.

۹۰. همان، ص ۴۰۹.
۹۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۶.
۹۲. همان، ص ۸۰.
۹۳. همان، ص ۱۳۹.
۹۴. صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۳.
۹۵. ر.ک: کوثر، ج ۳، صص ۲۵۲ و ۳۶۹ و ۴۱۳.
۹۶. همان، ص ۴۹۱.
۹۷. از آرای مرحوم شیخ فضل‌اله نوری است: «آزادی در اسلام کفر است؛ بخصوص این آزادی که این مردم تصور کرده‌اند. این آزادی، کفر در کفر است. من شخصاً از روی آیات قرآن بر شما اثبات و مدلل می‌دارم که در اسلام آزادی کفر است.» (ر.ک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌اله نوری، ج ۲، (موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۱۰)
۹۸. صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۵.
۹۹. کوثر، ج ۱، ص ۴۴۹. «ملت آزاد است به حسب قانون اساسی، به حسب شرع ملت آزاد است»؛ «حالا شما آزادی دادید؟!» (ر.ک: کوثر، ج ۲، ص ۳۵).
۱۰۰. صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۶.
۱۰۱. همان، ص ۱۶۶.
۱۰۲. همان، ص ۲۵۰.
۱۰۳. همان، ص ۴۶۵.
۱۰۴. کوثر، جلد ۲، ص ۳۵.
۱۰۵. همان، ص ۴۰.
۱۰۶. همان، ص ۳۷۶.
۱۰۷. همان، ص ۳۹۸.
۱۰۸. همان، ص ۴۱۰.
۱۰۹. همان، ص ۴۱۲.
۱۱۰. همان، ص ۵۰۲.
۱۱۱. همان، ص ۵۰۳.
۱۱۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۶۸ (مصاحبه امام با تایمز لندن ۱۸/۱۰/۵۷).
۱۱۳. همان، ص ۱۱۴.
۱۱۴. کوثر، ج ۳، ص ۲۵۶ (سخنی از امام در تاریخ ۱۹/۱۱/۵۷).

۱۱۵. همان، صص ۲۵۷-۲۵۶ و ۲۸۹.

۱۱۶. صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶۹. -کوثر، ج ۳، ص ۲۸۹ (۵۷/۱۱/۲۶).

۱۱۷. همان، ص ۳۲۸.

۱۱۸. همان، ص ۳۵۹ (پیام امام به مناسبت ترک تهران و عزیمت به قم).

۱۱۹. همان، ص ۴۱۹ (۵۷/۱۲/۱۸).

۱۲۰. همان، ص ۴۵۲ (۵۸/۱/۳).

۱۲۱. همان، ص ۴۶۴.

۱۲۲. ر.ک: همان، ص ۴۶۹ و صص ۴۹۰ و ۴۹۱.

۱۲۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۳ (۴۳/۱/۲۶).

۱۲۴. همان، ص ۴۱۶ (پیام به ملت ایران به مناسبت شهادت فرزندش مرحوم آقامصطفی)

۱۲۵. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۰۳ (البته به خاطر شرایط بحرانی و سخت سالهای ۵۹ و ۶۰ که قضیه منافقین و

بنی صدر به وجود آمد، امام مصلحت دیده و ترجیح دادند تا برخی از پستهای حساس به روحانیون و مذهبی های حزب الهی داده شود تا اوضاع بسامان و آرام گردد. البته منظور امام این نبوده است که این یک اصل شود و پستها برای اصناف «ویژه» و انحصاری شود. شرایط آن گونه اقتضا کرده بود. و الا این اندیشه امام که روحانیان تا جایی که ممکن است نظارت کنند، اندیشه ای برتر و مهمتر و لازمتر است. واقعیتها و حقایق، این اندیشه اصیل امام را ثابت کرده و خواهد کرد).

۱۲۶. همان، ص ۱۳۴.

۱۲۷. همان، ص ۱۴۰.

۱۲۸. صحیفه نور، ج ۲، ص ۴۶۶.

۱۲۹. صحیفه نور، ج ۳، ص ۷۷.

۱۳۰. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۱۳۱. همان، ص ۱۸۱.